

کودکان زباله گرد؛ پذیرش و شناسایی مشکل به جای انکار

دیدن هر روزه کودکان زباله گرد، بدل به چهره عادی شهرهای بزرگ شده است. کودکانی که عموماً از اقبال فرودست جامعه یا از مهاجران غیرایرانی هستند. سیستم مدیریت شهری این کودکان را یا به کلی انکار می کند یا یک معضل اجتماعی می داند. این دیدگاه غیرکارشناسانه منجر به انگ زنی به این کودکان شده و آن ها را به موجوداتی تقلیل می دهد که صاحب قدرت تشخیص نیستند و دیگران باید برایشان تصمیم گیری کنند. این دیدگاه به برنامه ریزی های غلطی انجامیده که شرایط این کودکان را روز به روز بدتر کرده است. آئینو با بررسی جامعه شناختی این معضل ، آمادگی خود را برای دریافت و درج نقطه نظرات کارشناسان و نیز سازمان های مسئول در حوزه مدیریت شهری اعلام می کند.

یکشنبه ● ۳ تیر ۱۳۹۷ ● شماره صد و پنجاه و هفت

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲



نمی دانم از کی، اما انگار یک روز ناگهان چشم همه مان به کودکان زباله گرد باز شد. انگار آن قدر زیاد شده بودند که دیگر نمی شد آن ها را نادیده گرفت. اوایل از دیگر کودکان کار، تفکیک شان نمی کردیم، اما بعد برایشان اسم هم پیدا کردیم. تا قبل از آنکه این کار به نظر مان معضلی شهری برسد به شاغلینش می گفتیم اشغال جمع کن، نمکی یا مامور باز یافت، اما این کودکان نه مامور باز یافت بودند و نه نمکی، واژه اشغال جمع کن هم به نظر مان یک برجسب ناشایست بود. پس لغت «زباله گرد» میانمان مصطلح شدو حالا هر روز گزارشی جدید از وضع اسفبار کودکان و بزرگسالان درگیر در این کار می نویسیم. من نیز مانند بسیاری دیگر از فعالان حقوق کودک، دو، سه سال پیش توجهم به کودکان زباله گرد جلب شد و به واسطه رشته تحصیلی ام تلاش کردم شناختی عمیق تر از بچه ها و محیط کارشان به دست بیاورم. حالا بیش از دو سال است که معلم یکی از همین گودهای زباله اطراف تهرانم. در این مدت متوجه شدم گزارش هایی که از گودهای زباله و کار زباله گرد ها در می آید بیشتر حاصل یک بازدید یکی، دو ساعته از محل زندگی و کار این کودکان است و در نتیجه گاه ناقص است و گاه اشتباه. مقاله حاضر، گزارش مختصری است از شیوه کار و زندگی کودکان در یکی از گودهای زباله اطراف تهران.

جایی میان جاده سمنان، حوالی خاورشهر، محمودآباد، اشرف آباد و غی آن باد، درست وسط بیابان، جاده ای هست که تنها زمانی به چشم می آید که اتومبیلی از آن عبور کند. از همان جا نشانه های گود زباله پیدا می شود؛ کیسه های پلاستیکی پخش در بیابان، عروسک های بی سر و بی دست و پا، میل شکسته، سدی سربال های شبکه خانگی، قالب کیک سیلیکونی و کفش و کفش و کفش... انگار تمام آنچه در طول زندگی مان استفاده می کنیم در کنار این جاده افتاده، چیزهایی که پس از دور انداختنشان هیچوقت به سرنوشتشان فکر نمی کنیم. گود زباله از بالا به نظر کلی یکپارچه ای می آید با اتاق های پراکنده. اگر از بالا به این منطقه نگاه کنیم این طرف و آن طرف گود، اتاق هایی هست و میانشان زباله هایی کیسه شده، منتظر فروش، اما وقتی می رویزیم نزدیک تر مرز نامرئی میان اتاق ها را می بینیم. چیزی که این مرزها را از هم جدا می کند متعلق بودن به یک «دستگاه» است. دستگاه یعنی چند اتاق به هم چسبیده که حول یک باسکول معنا می شوند. افراد ساکن در هر دستگاه برای ارباب آن دستگاه کار می کنند. ارباب البته می تواند برادر، عمو یا پدر هر بچه باشد و کسی نیست که کودکان را به زور اجیر کند یا بچه ها به خاطر او از افغانستان



دستگاه یعنی چند اتاق به هم چسبیده که حول یک باسکول معنا می شوند. افراد ساکن در هر دستگاه برای ارباب آن دستگاه کار می کنند.

هر نفر، ۹۰۰ هزار تا یک میلیون تومان به پیمانکار سازمان بازیافت می پردازد تا مامور بازیافت همه زباله ها را جمع کنند و هم اینکه اگر بچه ها را در منطقه و در حال کار دید، لت و کوبشان نکنند. هر شخصی که به ازایش پولی پرداخته اند کاری همراه دارد که رویش تاریخ انقضای کارت به شکل برجسته حک شده. امید می گوید: «پیش ترها عکس نفر رو تو تلگرام می فرستادند برای بازیافتی ها که قیافه شان را بشناسند. حالا کارت می دهند بهشان.» شهرداری، مناطق شهری را به مزایده می گذارد و پیمانکاری که منطقه را می برد با ارباب دستگاه معامله می کند. در نتیجه افراد دستگاه تا وقتی آن پیمانکار سر کار است به همان منطقه می روند. اما افراد یک دستگاه ممکن است در محلات مختلفی در یک منطقه کار کنند. برای بچه های خیلی کوچک (زیر دوازده سال) پولی به بازیافت نمی دهند، نه که بازیافت نخواهد پول بگیرد، اما بچه های کوچک از خطر کمک خوردن در امان اند و به گمانم به همین دلیل صاحب کارشان پولی برایشان نمی پردازد و همین ماجرا

از نزدیک ۶۶ کودکان زباله گرد حدودا ساعت یک، دو بعد از ظهر با ماشین به شهر می روند و حدود ساعت دوازده، یک شب، سوار ماشین برگشت می شوند. تا کودکان به گود برسند ساعت سه صبح شده و باید چیزی بخورند و اگر جان داشته باشند اشغال هایشان را تمیز کنند و بعد از این کار بخوابند. بعد از ساعت هشت، نه صبح بیدار شوند که کیفی هایشان (به کیسه هایی که بر دوش زباله گردها می بینید کیفی می گویند) را تمیز و زباله ها را به نسبت جنس تفکیک کنند و هر کدام را در باردون (باردون از کیفی بزرگ تر است و پهن تر، زباله ها بعد از تفکیک یا داخل باردون ها ریخته می شوند یا کیسه های سیاه بزرگ) خاصی بپزند و بعد وزن کشی شان کنند. در پایان کار، ساعت حدود ۱۲ ظهر می شود و باز یکی، دو ساعت بعد تر باید راهی منطقه شوند. هر دستگاه با پیمانکار یک منطقه قرارداد دارد و به ازای



کتیو ۰۷

سیستم مدیریت شهری این کودکان را یا به کلی انکار می کند یا یک معضل اجتماعی می داند. این دیدگاه به برنامه ریزی های غلطی انجامیده که شرایط این کودکان را روز به روز بدتر کرده است. آئینو با بررسی جامعه شناختی این معضل ، آمادگی خود را برای دریافت و درج نقطه نظرات کارشناسان و نیز سازمان های مسئول در حوزه مدیریت شهری اعلام می کند.



شبانۀ در زباله ها

گزارشی از مناسبات کار و شرایط زندگی کودکان زباله گرد تهران

خطر کار کودکان کم سن وسال را بیشتر می کند. بعد از تفکیک، افراد زباله هایشان را نسبت به جنس زباله با قیمت های مختلفی به ارباب می فروشند. ارباب دستگاه، همان زباله ها را به قیمت بیشتری به مشتری می فروشد، اما در عوض پول رفت و آمد به شهر، اجاره پهای دستگاه و احتمالاً پول چای! ماموران سازمان های مختلف را می پردازد. اتاق ها با بلوک های گچی آماده ساخته شده و اکثر آ در ندارند. در زمستان ها به جای در، پتویی آویزان می کنند و در تابستان ها پارچه ای یا هیچ. هر کس کیسه های پُر شده اش را جلو دستگاه خودش می گذارد و برای رسیدن به اتاق ها باید از میان انبوهی از زباله (که زباله تر هم میانشان کم نیست) بگذرند. اتاق ارباب ها عموماً فضایی متفاوت دارد. معمولاً تلویزیون و حتی ماهواره دارند. اسد، برادر بزرگ معروف، (یکی از ارباب ها) مغازه دار است و توی اتاق ارباب زندگی می کند. در نتیجه در گوشه و کنار اتاقشان روغن، برنج، نوشابه، رب و... انبار شده و توی اتاق یخچال دارند. از دیگر دستگاه ها هم برای خرید مایحتاج به اسد رجوع می کنند و باقی مایحتاج اولیه و حتی وسایل کار هم به داخل گود می آید؛ شخصی با تانکر آب شیرین می فروشد، دیگری با وانت خربزه و هندوانه، یکی دیگر با موتور، نان بربری می آورد، یکی دیگر گردن مرغ و دیگری بستنی می آورد (این فروشندوها غالباً ایرانی اند و روابطشان با ساکنان گود بسیار خوب است.) حتی وانت فروش کیفی و باردون و وانت لباس فروشی که دستکش کار و شلوار شیرازی هم دارد، می آیند توی گود و تقریباً فقط برای حمام رفتن و گاه برای مراجعه به دکتر لازم است که بچه ها به روستاهای اطراف بروند. این ماجرا حالتی گوتیزه (گتو یا همان محله های خاص که اکثریت آن ها را اعضای یک گروه یا قومیت از طبقات پایین تشکیل می دهند) به گود می دهد و با اینکه بچه ها به شهر می روند و با اهالی منطقه شان اختلاط می کنند، اما ترسی از رفتن به اشرف آباد و مثلاً خرید کردن از عطاری دارند، انگار حین کار بیشتر احساس امنیت می کنند، اما در هر جایی غیر از منطقه شان خطر اینکه مرز را رد کنند تهدیدشان می کند و از افغانستانی بودنشان شرم یاترس دارند. کودکانی که در گود کار و زندگی می کنند بین ۷ تا ۱۸ ساله اند. البته همه کسانی که در گود زباله زندگی می کنند، زباله گرد نیستند، اوایل بیشتر بچه های کم سن وسال با بقیه به منطقه می رفتند و آنجا فال فروش بودند و صبح ها بیکار، اما با افزایش دستگیری های موسوم به طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان، خیلی از این کودکان از ترس دستگیری سرچهارراه ها زباله گرد شدند، زیرا زباله گردها از خطر دستگیری مصون اند و در نتیجه اجرای این طرح، به جای اینکه کودکان کمتری کار کنند کودکان کارگر به مشاغل پرخطرتری روی آوردند و تا حدی هم از دید پنهان شدند.

سه رویکرد معیوب به کودکان زباله گرد

شده اند! در کنار نگاه جرم شناسانه مسئولان به کودکان زباله گرد، رویکردهای طردآمیز هم قابل مشاهده است. برای مثال، رئیس یک سازمان مرتبط با این موضوع بیان می کند: «در تلاشیم این موضوع را مدیریت کنیم، زیرا وجود این افراد به دلیل ناقل بودن، در شهر آلودگی ایجاد می کنند و حتی باعث آلودگی بصری می شوند.» از این منظر آنچه حائز اهمیت است زیبایی و سلامت منظر شهری است. آن چیزی که با تردد کودکان زباله گرد خدشه دار می شود، بنابراین به جای اتخاذ سیاست هایی در جهت ارتقای سلامت کودکان، باید آن ها را از سطح شهر جمع آوری کنیم. برخورد سوم: نگاه کاسب کارانه به کودکان زباله گرد است. سمت و سوی بسیاری از سیاست های شهری در سه دهه اخیر ارتباط تنگاتنگی با فرایندهای انباشت سرمایه داشته است. در زمینه زباله گردی کودکان نیز آنچه منجر به باز تولید وضع موجود می شود میل به بهره کشی از کودکان در جهت انباشت سرمایه است. با عقب نشینی تدریجی مدیریت شهری و برون سپاری مسئولیت ها به پیمانکاران خصوصی از طریق برگزاری مناقصه ها، شاهد تضعیف مسئولیت های اجتماعی و اخلاقی نهادهای عمومی و دولتی در قبال مسائل اجتماعی هستیم. جملات نخبه نما شده ای مانند «با پیمانکاران متخلف برخورد می شود» پاسخ های مکرری است که مدیران شهری

شده اند! در کنار نگاه جرم شناسانه مسئولان به کودکان زباله گرد، رویکردهای طردآمیز هم قابل مشاهده است. برای مثال، رئیس یک سازمان مرتبط با این موضوع بیان می کند: «در تلاشیم این موضوع را مدیریت کنیم، زیرا وجود این افراد به دلیل ناقل بودن، در شهر آلودگی ایجاد می کنند و حتی باعث آلودگی بصری می شوند.» از این منظر آنچه حائز اهمیت است زیبایی و سلامت منظر شهری است. آن چیزی که با تردد کودکان زباله گرد خدشه دار می شود، بنابراین به جای اتخاذ سیاست هایی در جهت ارتقای سلامت کودکان، باید آن ها را از سطح شهر جمع آوری کنیم. برخورد سوم: نگاه کاسب کارانه به کودکان زباله گرد است. سمت و سوی بسیاری از سیاست های شهری در سه دهه اخیر ارتباط تنگاتنگی با فرایندهای انباشت سرمایه داشته است. در زمینه زباله گردی کودکان نیز آنچه منجر به باز تولید وضع موجود می شود میل به بهره کشی از کودکان در جهت انباشت سرمایه است. با عقب نشینی تدریجی مدیریت شهری و برون سپاری مسئولیت ها به پیمانکاران خصوصی از طریق برگزاری مناقصه ها، شاهد تضعیف مسئولیت های اجتماعی و اخلاقی نهادهای عمومی و دولتی در قبال مسائل اجتماعی هستیم. جملات نخبه نما شده ای مانند «با پیمانکاران متخلف برخورد می شود» پاسخ های مکرری است که مدیران شهری

یادداشت

● فاطمه غلامرضا کاشی ●

توسعه اجتماع محور و مسئله کودکان زباله گرد

دخالت برای بهبود وضعیت کودکان زباله گرد زمانی می تواند موثر باشد که بستر سنتی، اجتماعی و فرهنگی فراهم باشد. در اجتماعات زباله گردان قطعا انواع تبعیض ها و نابرابری های درون گروهی بر پایه سن، جنس، قومیت و... وجود دارد، بنابراین در برنامه ریزی برای بهبود وضعیت تلاقی، عوامل مختلف نابرابری باید در نظر گرفته شود. معمولاً تقابل با سنت های جاافتاده برای جامعه هدف دشوار است و در نتیجه کمک به گروه هایی همچون کودکان و زنان در این اجتماعات پیچیده تر است. پروژه های مداخله ای هم معمولاً زمان و هزینه محدودی دارند و در عین حال باید نتایج رضایت بخشی ارائه کنند تا بتوانند داوم داشته باشند. این در حالی است که تغییر نگرش و رفتار، فرایندهای طولانی و وقت گیری هستند. در نتیجه هر تغییری برای بهبود وضعیت کودکان زباله گرد باید بر مبنای مطالعه دقیق وضعیت فرهنگی، مشارکت از سوی جامعه هدف و مراجع مورد قبول جامعه هدف صورت بگیرد. جامعه هدف باید درک کند که این مداخلات در جهت از میان بردن نظم تجاری آن اجتماع نیست و در نهایت فرصت هایی برای کودکان و برای همه اعضای اجتماع آنان فراهم می کند.

از میان رویکردهای سیاست گذاری اجتماعی، رویکرد توسعه اجتماع محور، رویکرد مناسبی برای مواجهه با مسئله کار کودکان و کودکان زباله گرد است. رویکرد توسعه اجتماع محور می تواند منجر به حمایت از پروژه های مداخله ای توسط جامعه هدف شود. این پروژه ها برای اثر بخشی به حمایت جامعه محلی نیاز دارند و هر پروژه به غیر از مطالعه، نیازمند آگاهی بخشی هم هست. یعنی اجتماع محلی پروژه را به خوبی بشناسد و از اهداف و پیامدهای آن مطلع باشد و خود نیز در تصمیم گیری ها دخالت داده شود. تنها در چنین حالتی است که حتی پس از اتمام پروژه های مداخله ای، اجتماع محلی به فعالیت ها ادامه می دهد و تغییرات دراز مدت و پایدار خواهند بود، زیرا تغییرات در واقع دستاوردهای همان جامعه هستند و از بیرون به آن ها تحمیل نشده است. به عنوان مثال، تشکیل کمیته محلی نظارت بر ثبت نام کودکان زباله گرد در مدرسه، تحصیلات از جمله بهترین راه های بیرون کشیدن بچه ها از ورطه فقر، کاهش ساعت های کاری، فراهم کردن فرصت فراغت و افزایش آگاهی و سلامت آن هاست. اگر جامعه خودش سازوکارهای نظارتی ایجاد کند که حتماً بچه ها در هر شرایطی تحصیل کنند قطعا شانس افزایش طول تحصیل کودکان زباله گرد افزایش می یابد.

هر سازمانی اعم از دولتی یا مردم نهاد که بخواهد با پروژه های مداخله ای در وضعیت کودکان زباله گرد تغییر ایجاد کند باید بداند که اجتماع محلی ابتدا باید وجود مشکل را تایید کند و با آن سازمان به تفاهم برسد که چنین مشکلی وجود دارد و سپس اقدامات بعدی صورت بگیرد. برنامه ریزان پروژه ها هر قدر هم تلاش کنند اگر مورد توافق محلی یا اعضای جامعه و گروه مرجع آن جامعه نباشد بعید است بتوانند توفیقی حاصل کنند. در این میان نباید تلاقی عوامل نابرابری اجتماعی را از یاد برد و هر پروژه توسعه باید گروه های مورد تبعیض درون گروهی همچون خود کودکان و زنان را به طور جداگانه توانمند کند. انواع ابزارهای توانمندسازی این گروه ها شامل تشکیل گروه های حمایتی کودکان و زنان، آموزش مهارت های اجتماعی و آموزش مهارت های خودیاری، دفاع از خود و... می شود.

دانشجوی دکتری راه اجتماعی

